

خوارق عادات (معجزات - کرامات)

از نظر مولانا در مثنوی معنوی

دکتر علی محمد مؤذنی

استاد دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران

و دکتر محمد میر عضو هیأت علمی دانشگاه زابل

(از ص ۳۹ تا ۵۳)

چکیده:

فوق عالم مرئی و محسوس (ناسوت)، عالم نامرئی و روحانی (لاهورت) است که دست عقل از دامان آن عالم کوتاه است و ارتباط و اتصال به آن عالم، مخصوص اصفیا و برگزیدگان حق است که انبیا و اولیا نام دارند. انبیا به واسطه عصمت و مقام وحی و رسالتی که دارند و اولیا نیز بنا به جایگاه قدسی و قربی که بر اثر موهبت الهی، تهذیب و ترویض نفس، موت ارادی و اتصال نفس ناطقه انسانی به مبادی اولیه و ارتسام از آنها در نفس انسانی برخوردارند و داشتن ایمان مستحکم و خالصانه، مصداق «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَأَخْوَفُ عَلَيْهِمْ وَ لَاهُمْ يَحْزَنُونَ» هستند و از آنان به اذن و تأیید الهی و اثبات مراتب قرب، اعمال خارق العاده و غیر معهودی - ورای علل و اسباب ظاهری - صادر می شود که معجزه و کرامت نام دارد. در این مقاله، خوارق عادات (معجزات انبیا و کرامات اولیا) از دیدگاه عنقای قاف معرفت - مولوی - در حماسه روحانی بشریت - مثنوی معنوی - مورد بررسی قرار می گیرد.

واژه های کلیدی: خوارق عادات، معجزه، کرامت، اصل علیت، انبیا.

مقدمه:

فرهنگ و ادبیات عرفانی فارسی در طول قرون و اعصار گذشته به گفتار و نوشتار بسیاری از عرفا و مشایخ مزین گشته و بالیده است. با مطالعه این آثار به ویژه دواوین سرایندگان بی بدیل ادب و عرفان که لبریز از اندیشه‌های بکر و تازه و تکان دهنده عرفانی است، در می‌یابیم که اساس تصوف بر کرامت انسان پایه گذاری شده است و او را مبدأ و مقصد نهایی خلقت عالم دانسته‌اند، چنان که مولوی می‌گوید:

پس به صورت عالم اصغر تویی پس به معنی عالم اکبر تویی

(مثنوی معنوی: ۴/۵۲۰)

در کتب و آثار صوفیه از خوارق عادات (معجزات و کرامات) این انسان که مشایخ صوفیه او را هدف و غایت خلقت عالم می‌دانند، فراوان یاد شده است که همانا انبیا و اولیای الهی شایسته و عامل و محل صدور این گونه خوارق عادات - البته به اذن و تأیید الهی - هستند. سعی شده است خوارق عادات در کتاب معارف انسان ساز و گنج شایگان عزیز عرش نشین، مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین محمد معروف به مولوی مورد بررسی قرار گیرد.

پروژه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خوارق عادات (معجزه - کرامت)

خوارق جمع خارق^(۱) به معنی شکافنده و پاره کننده است و در اصطلاح فعل یا رویدادی است که بر خلاف جریان عادی امور اشیا و عملکرد معهود قوانین طبیعی باشد. به بیان دیگر، فعلی است که بر خلاف جریان عادی طبیعت از پیامبران و اولیا سر می‌زند، مهمترین نمونه خوارق عادات «معجزه» است که به اذن و اراده خداوند، برای تأیید انبیا و اثبات صدق دعوت آنان و مزید اطمینان مؤمنان، بر دست انبیا جاری می‌شود و مقرون به تحدی^(۲) است. این فعل یا رویداد اگر مقرون به دعوی نبوت نباشد، کرامت نامیده می‌شود و چون از جانب شخصی بدون ایمان

و عمل صالح سرزند، استدراج است (دهخدا، لغت نامه، ذیل لغت خارق - جرجانی، تعریفات، ص ۹۶)

صد هزاران معجزات انبیا
نیست از اسباب، تصریف خداست
کان نگنجد در ضمیر و عقل ما
نیستها راقابلیت از کجاست

(مثنوی معنوی ۱۵۴۱ - ۵/۱۵۴۰)

انبیا را امتحان کرده عادات
تا شده ظاهر از ایشان، معجزات

(همان: ۴/۳۰۹)

شیخ کوینظر به نور الله شد
... چشم اوینظر به نور الله^(۳) شده
از نهایت و زرخست آگاه شد
پرده‌های جهل را خارق بده

(همان: ۱۵۷۲ و ۲/۱۵۵۲)

وجوه افتراق و اشتراک معجزه و کرامت

معجزه و کرامت از این جهت که بر خلاف نظام معهود طبیعت است، با هم قدر مشترک دارند. در کتب صوفیه در فرق بین معجزه و کرامت شرح‌هایی نوشته‌اند که خلاصه آن چنین است: انبیا مأمور به آشکار کردن معجزه خویش می‌باشند در حالی که اولیا اگر کرامات را برای افزایش مقام خویش، آشکار کنند، خلاف کرده‌اند و مأمور به کتمان کراماتند.

فرق دیگر این است که انبیا معجزات خویش را برای نرم کردن دل سنگین و سیاه مشرکان به کار می‌برند، در صورتی که اولیا کرامات را برای اطمینان دل و آرامش نفس خویش لازم دارند تا مطمئن شوند و بر سختی و گرسنگی و دیگر دشواریها شکیبایمانند و شک در حریم آن راه نیابد.

وجه افتراق دیگر این که هر چه معجزه پیغمبری بیشتر باشد نشانه برتری او و قوت قلبش بر حقانیت مطلبی است که بدان دعوت می‌کند، در حالی که هر چه کرامات اولیا افزوده می‌شود، ترس و بیم و تشویش آنان افزونی می‌گیرد و همواره از

این بیم دارند که مبادا این کرامات مکر خفی و استدراج باشد و آنان را مغرور سازد و از راه به در برد. (۴)

مولوی در فرق معجزه و کرامت می گوید:

گر نه انکار آمدی از هر بدی معجزه و برهان چرا نازل شدی
... معجزه همچون گواه آمد زکی بهر صدق مدعی در بی شکی

(۶/۴۳۴۶-۴۳۴۷)

عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند
هر که را اسرار کار آموختند مهر کردند و دهانش دوختند

(۵/۲۲۳۹-۲۲۴۰)

علل و اسباب طبیعی و الهی خوارق عادات

قوت اراده، همت، ایمان و حصول حالت انقطاع از تعلقات جسمانی که موقوف بر موت ارادی است منشأ بروز امور و آثار غیر عادی می‌گردد. خاصیت قوت حس، تأثیر در هیولای عالم و ملک شهادت است، نفس به اعتبار قوت این مرتبه از وجود می‌تواند، هر گونه تصرفی در صور کاینات بنماید. نفس قبل از استکمال، متصرف در حیطه وجود خود و قوای جسمانی خویش است ولی بعد از استکمال و اتصال به عالم ربوبی محیط بر عالم اجسام و مواد می‌گردد و عالم مواد و اجسام را به اندازه قدرت خود تسخیر می‌نماید و متصرف در صور و مواد عالم اجسام است (شرح مقدمه قبصری ص ۶۰۹). (۵)

مولانا همه علل و اسباب طبیعی را که بشر ادراک و احساس می‌کند، امور ظاهری می‌داند و می‌گوید: «علل و اسباب طبیعی در تحت فرمان و اراده و اداره علل و اسباب دیگری است که از انظار مخفی است و باید زنگار شهوات و تعلقات دنیوی را به صیقل ریاضت از آینه روح زدود و آن را صفا و جلا داد و به موت ارادی دست یافت تا پذیرای اشراق و کشف و شهود صور حقایق و معاینه علل و

اسباب غیبی گردد» (مولوی نامه، ج ۱، ص ۵۰۱-۵۰۰).

هست بر اسباب، اسبابی دگر
در سبب منگر، در آن افکن نظر
انبیا در قطع اسباب آمدند
معجزات خویش بر کیوان زدند
... کشف این، نه از عقل کارافزا بود
بندگی کن تا ترا پیدا شود
(مثنوی معنوی: ۲۵۲۵ و ۲۵۱۶-۲۵۱۵/۳)

آن که بیرون از طبایع جان اوست
منصف خرق سببها آن اوست
بی سبب بیند نه از آب و گیا
چشم چشمه معجزات انبیا
(همان ۱۸۳۴-۱۸۳۳/۲)

سبب و سرمایه خوارق عادات در مثنوی

عرفا عقیده دارند که تا آدمی بر قوای شهوانی اش چیرگی نیابد، سخن از دین و ایمان بی اساس است، بنابراین تهذیب و ترویض نفس، اساس دینداری است، چنان که ابوسعید گفته است: «طاغوت هر کس نفس اوست، تا به نفس خود کافر نگردی به خدا مؤمن نشوی (اسرار التوحید، ج ۲، ص ۲۸۳).

مولوی معتقد است که هر کس با ریاضت به تهذیب نفس برسد، سرور جهان می شود و در تکوین تصرف می کند. وی ریاضت را موجب مهار نفس، صفای باطن، شکوفایی روح و بسط شخصیت و تکامل هستی، جاودانگی حیات معنوی انسان و آرامش روح می داند و آن را به دو قسم اختیاری (سالکان با اراده و آگاهی، راه تهذیب نفس را بر می گزینند) و اجباری (که مراد از آن آزمایشها و ابتلائات الهی است) تقسیم می کند.^(۶)

کآن گروهی که رهیدند از وجود
چرخ مهر و ماهشان آرد سجود
هر که مرد اندر تن او نفس گبر
مرورا فرمان برد خورشید و ابر

(مثنوی: ۳۰۰۴-۳۰۰۳/۱)

ور ریاضت آیدت بی اختیار سربنه، شکرانه ده ای کامیار

چون حقت داد آن ریاضت شکر کن تو نکردی او کشیدت زامر کن
(همان: ۳۳۹۸-۳۳۹۷/۳)

استاد همایی خلاصه و نقاوه و جوهر همه مباحث حکما و متکلمان اسلامی را
که در امکان اخبار از مغیبات و سبب و سرمایه صدور معجزات و کرامات گفته‌اند،
در این بیت مثنوی خلاصه می‌داند:

غفلت از تن بود، چون تن، روح شد بسیند او اسرار را بی هیچ بُد
(مثنوی: ۳/۳۵۶۷)

لطیفه روح و نفس ناطقه انسانی، بر حسب ذات مجرد نورانی و متصل به کانون
انوار مقدسه الهی یعنی عالم مفارقات و مجردات، علوی است. به حکم این که ذاتاً
مجرد است، قوه علم و ادراک او نیز ذاتی است، یعنی در جوهر ذات او قدرت
ظهور کرامات و کشف و شهود مغیبات نهفته است و همین که جان ملکوتی از
شواغل حسی مادی جدا و منقطع گشت و ولادت دوم دست داد، گویی انسان یک
پارچه روح محض شده است و حقایق مکتوم و اسرار غیب بر وی آشکار خواهد
شد (مولوی نامه ج ۱، ص ۳۰۱).

مرگ پیش از مرگ امن است ای فتی این چنین فرمود ما را مصطفی
گفت مُوتُوا کُلُّکُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ یَاتِیَ الْمَوْتَ تَمُوتُوا بِالْفِئْتَنِ

(مثنوی: ۲۲۷۲-۲۲۷۱/۴)

به عقیده صوفیه، اولیاء تصرف و قدرتی مانند حق تعالی دارند و به حکم این
قدرت در باطن مریدان و در امور خارجی تصرف می‌کنند و کرامات و خوارق
عادات به نیروی همین تصرف بر دست آنها جاری می‌شود که این تصرف را «خلق
همت» می‌نامند. (شرح مثنوی شریف، ص ۶۶۸)

حصول اصول خوارق عادات

بعضی افراد بشر ذاتاً چندان قوی و قادر و کامل ساخته شده‌اند که ظهور معجزات و کرامات از لوازم خلقت و آفرینش آنهاست. این طایفه برگزیدگان حق و بندگان مخلص^(۷) خدای تعالی، خواه از طبقه رُسل و انبیا باشند و یا در صنف اولیا و ابدال و مردان خدا و مشایخ طریق و عارفان صاحب‌دل و اولیای مستور قرار داشته باشند، حصول اصول سرمایه معجزات و کرامات در آنان موهبتی ذاتی است؛ ولی تحصیل قدرت بر صدور کرامات و خرق عادات در غیر طبقه انبیا و اولیایی که دارای کمال فطری موهوبی‌اند، محتاج رحمت و ریاضت و از همه بالاتر، محتاج دستگیری و رهبری همان طبقه ممتاز است که باران رحمت الهی و کشتی نجات غرق شدگان این جهان مادی ظلمانی می‌باشند. حدوث حالتی که مقدمه ظهور کرامت و امور خارق العاده می‌شود؛ توأم با انقطاع از شواغل حسی مادی و بریدن از خلق و پیوستن به حق است و حصول حالت انقطاع و رفع حجاب معمولاً محصول ریاضت و موت ارادی^(۸) است. (مولوی‌نامه، ج ۱، ص ۳۲۹)

همچنان این قوت ابدال ^(۹) حق	هم ز حق دان نه از طعام و از طبق
جسمشان را هم ز نور اسرشته‌اند	تا ز روح و از ملک بگذشته‌اند
چون که موصوفی به اوصاف جلیل	ز آتش امراض بگذر چون خلیل
گردد آتش بر تو هم برد و سلام	ای عناصر مر مزاجت را غلام
هر مزاجی را عناصر مایه است	وین مزاجت برتر از هر پایه است

(مثنوی ۱۱-۳/۷)

مولانا در ابیات دیگری می‌گوید:

اگر کسی صورت و عالم ماده را رها کند، عالم معنا را می‌بیند البته راه این کار آن است که نخست «صورت خود» یعنی نفس شکسته شود و خودی و خودبینی را رها کند؛ آنگاه تمام جهان صورت، در چشم او خوار می‌گردد و در نتیجه آن ترک خودبینی، کرامات و انجام کارهای خارق العاده وی را میسر می‌گردد:

گر ز صورت بگذرید ای دوستان
صورت خود چون شکستی سوختی
بعد از آن هر صورتی را بشکنی
جنت است و گلستان در گلستان
صورت کل را شکست آموختی
همچو حیدر باب خیبر برکنی
(مثنوی: ۵۸۰-۳/۵۷۸)

سرّ موتوا قبل موتِ این بود
غیر مردن، هیچ فرهنگی دگر
کز پس مردن، غنیمتها رسد
در نگیرد با خدا، ای حيله گر
(همان: ۳۸۳۶-۶/۳۸۳۵)

اهداف خوارق عادات

در تاریخ دین، افراد اندکی از معاصران انبیا به دیدار و دریافت معجزه نایل شده‌اند و شاهد عینی صدور معجزات بوده‌اند و اکثریت اهل دیانت، آفتاب را دلیل آفتاب دانسته‌اند، به رغم کسانی که معجزه‌ها می‌دیدند و همچنان به انکار و لجاجت آنها افزوده می‌شد. معجزه و کرامت غالباً آنگاه در ظهور می‌آید که حق ستیزان از در انکار و خیره‌سری و ستیزه‌جویی در می‌آیند. لذا خوارق عادات به اذن الهی توسط انبیا و اولیا آشکار می‌شود تا باعث عجز معاندان و تقویت ایمان حقیقت جویان گردد:

انبیا را امتحان کرده عادات تا شده ظاهر از ایشان معجزات

(مثنوی: ۴/۳۰۹)

گر نه انکار آمدی از هر بدی
...معجزه همچون گواه آمد زکی
معجزه و برهان چرا نازل شدی
بهر صدق مدّعی در بی شکی

(همان: ۴۳۴۸ و ۶/۴۳۴۶)

رؤیت خوارق عادات از برگزیدگان خداوند، موجب هدایت حق‌طلبان و گمراهی بیشتر حقیقت ستیزان می‌گردد:
معجزه بحر است و ناقص، مرغ خاک
مرغ آبی دروی ایمن از هلاک

عجز بخش جان هر نامحرمی لیک قدرت بخش جان همدمی

(مثنوی: ۱۳۱۰-۱۳۰۹/۶)

مولانا معتقد است که اصل رسالت معجزه، حیات معنوی بخشیدن به انسانهایی که از دَر انکار و خیره‌سری و گمراهی در می‌آیند، می‌باشد:

صد هزاران چشم دل بگشاده شد از دم تو، غیب را آماده شد
و آن قوی‌تر، ز آن همه کین دایم است زندگی بخشی که سرمد قائم است
جان جمله معجزات این است خود کو ببخشد مُرده را جان ابد

(همان: ۲۵۰۱-۲۴۹۹/۳)

خوارق عادات و اصل علیّت

واژه علّت و معلول و علیّت از اصطلاحات فلسفی است ولی محتوی این واژه در متون دینی و عرفانی قابل بررسی است. علّت در عرف به معنی انگیزه و در لغت به معنی مرض، آنچه بدان بهانه کنند و «سبب و جهت» آمده است. (لسان العرب ذیل علّة و علل - لغت نامه دهخدا، ذیل کلمه علّت)

علّت در فلسفه دارای دو مفهوم عامّ و خاصّ می‌باشد:
الف) مفهوم عامّ: به معنی چیزی که شئی دیگری یک نوع توقف بر آن داشته باشد، و از وجود آن، وجود امری دیگر لازم شود و از عدم آن عدم امری دیگر لازم شود، مثل آب و خاک و نور برای رویش گیاه.

ب) مفهوم خاصّ به معنای فاعل یک پدیده.
علّت به هر یک از دو معنای مذکور، قابل استناد به عقل و نقص قرآن کریم است. براهین عقلی وجود خدا، همه مبتنی بر اصل علیّت است و توحید افعالی و تأثیر استقلال خدا به این معنی است که همه پدیده‌های هستی در اصل پیدایش و استمرار وجودشان وابسته به خدا هستند.

شهید مطهری می‌نویسد:

«قانون علیّت و رابطه سببی و مسببی اشیاء نسبت به یکدیگر از مهمترین معارف بشری است. پیوند و ارتباط معلول به علت، صوری و ظاهری نیست، بلکه عمیق می‌باشد، یعنی معلول به تمام واقعیت خود وابسته و متکی به علت است و به گونه‌ای است که اگر واقعیت علت نبود، محال بود که واقعیت معلول تحقق یابد. علوم بشری بر پایه این قانون بنا شده است؛ به طوری که گریز از این قانون با نفی هر گونه نظامی در هستی و نفی هر گونه قانون علمی و فلسفی و منطقی و ریاضی، مساوی است» (علل گرایش به مادیگری، ص ۶۱ - «تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۸، ص ۱۰۰»).

دیدگاه اهل کلام

با توجه به آنچه بیان شد و نظر گروه‌های مختلف فلاسفه الهی و متکلمان، نظریه و اعتقاد دو گروه معتزله و اشاعره بررسی می‌شود:

معتزله: گروهی از فلاسفه و متکلمان تحت عنوان «تنزیه» اراده و مشیت حق را مؤثر در افعال و اعمال بندگان - که احیاناً متصف به زشتی و فحشاست - ندانسته‌اند که معتزله نام دارند.

اشاعره: گروهی تحت عنوان «توحید» و این که «لامؤثر فی الوجود الا الله» همه چیز را مستند به اراده حق کرده‌اند که این دسته را اشاعره و ماتریدیّه می‌نامند. این متفکرین از طرفی به قانون علت و معلول و منتهی شدن همه حوادث و ممکنات به ذات واجب‌الوجود توجه داشته‌اند و توحید افعالی مد نظر آنان بوده و از طرفی به این نکته که زشتیها و فحشا و گناهان را نمی‌توان به خداوند نسبت داد، توجه دارند و بدین ترتیب در میان تنزیه و توحید مردّد مانده‌اند آنان چنین می‌پنداشتند که در همه عالم و جهان هستی یک علت و یک فاعل بیشتر وجود ندارد و آن ذات حق است و همه موجودات و حوادث مستقیماً و بلاواسطه از او صادر می‌شود و حوادثی که متعاقب یکدیگر به وقوع می‌پیوندد، برای آن است که «عادت» بر آن

جاری شده است.

دیدگاه عرفانی

عرفا باتمسک به عالم اسما و صفات الهی و اعیان ثابتة معتقدند که هر موجودی اعم از حیوانی و غیر حیوانی در تحت و تربیت و تدبیر اسم و صفتی از اسما و صفات حق است که در لباس موجودی محسوس، ظاهر و متجلی شده و آن موجود مظهر و جلوگاه همان اسم و صفت است، مولوی می گوید:

خلق را چون آب دان صاف و زلال اندر آن تابان صفات ذوالجلال (۱۰)
پادشاهان مظهر شاهی حق فاضلان میرآه آگاهی حق
خوب رویان آینه خوبی او عشق ایشان عکس مطلوبی او (۱۱)

(مثنوی: ۳۱۷۹ و ۳۱۷۲-۳۱۷۰/۶)

آدم اضطرلاب اوصاف علوست وصف آدم مظهر آیات اوست
هر چه در وی می نماید عکس اوست همچو عکس ماه اندر آب جوست

(همان: ۳۱۳۷-۳۱۳۶/۶)

استاد همایی می گوید: «آنچه را حکمای اشراقی دربارهٔ مثل افلاطونی و ارباب انواع گفته اند، عرفای اسلامی در عالم اسما و صفات الهی و اعیان ثابتة می گویند، پس افراد مختلف انسانی هر کدام مظهر و آینه نمودار اسمی و صفتی از اسما و صفات الهی هستند.

(مولوی نامه ج ۱ ص ۱۱۷-۱۱۶)

مولوی می گوید:

بهر دیده روشنان یزدان فرد شش جهت را مظهر آیات کرد
تا به هر حیوان و نامی که نگرند از ریاض حسن ربّانی چرند
بهر این فرمود با او اسپه او حیثٌ وَلَّیْتُمْ فَثَمَّ وَجْهَهُ (۱۲)

(مثنوی: ۳۶۴۰-۳۶۳۸/۶)

«آراء مولانا درباره خوارق عادات و اصل علیّت یا سببیت»

مولانا سبب اندیشی را نوعی ظاهر بینی می داند و عامل بلوغ روح آدمی را رهایی از بند سبب اندیشی می داند.

کار من بی علّت است و مستقیم هست تقدیرم نه علّت ای سقیم

(مثنوی معنوی: ۲/۱۶۱۷)

مستقیم بودن فعل خداوند یعنی بوجود آوردن از عدم به این صورت که خداوند تعالی به اسم «مبدع» هر شیء را از آن پدیده می آورد و شاخه را بی ریشه ایجاد می کند و فرع را بی اصل و سند بر می آورد:

مبدع آمد حق و مبدع آن بود که بر آرد فرع، بی اصل و سند

(همان: ۵/۱۰۲۵)

مولانا ضمن تأکید بر نفی اسباب ظاهری معتقد است که کار خدا را با کارهای دنیوی و امور مادی یکی نبینید. وی اضافه می کند:

«ما در عالم محسوساتیم و خداوند و رای حس می باشد و حصر امور در عالم

محسوسات، آفت است.»

بی سبب بیند، چو دیده شد گذار تو که در حسی، سبب را گوش دار

آن که بیرون از طبایع جان اوست منصب خرق سببها آن اوست

بی سبب بیند نه از آب و گیا چشم چشمه معجزات انبیا

(مثنوی معنوی: ۱۸۳۴-۱۸۳۲/۲)

بیشتر احوال بر سنت رود گاه قدرت خارق سنت شود

سنت و عادت نهاده با مزه باز کرده خرق عادت معجزه

(مثنوی معنوی: ۱۵۴۵-۱۵۴۴/۵)

مولوی معتقد است که اسباب و سنتها از آن عالم اسباب است، تا کارهای این جهانی بر اساس آن ضوابط و سنتها به جریان افتند؛ اما به مناسبتِ موقع - مثلاً

معجزات پیامبران یا کرامات اولیا - امور عادی و سنتهای جاری به اراده حق دگرگون می‌شوند و کارآیی خود را از دست می‌دهند؛ بنابراین هیچ وقت این سنتها عمومیت ندارند، بلکه خداوند هر طور اراده کند آنها را جاری می‌سازد.

عنقای قاف معرفت به سعه قدرت حق و عدم احتیاج او به اسباب و وسایط معتقد است ولی این موضوع را دلیل نفی تلاش و کوشش از جانب انسانها نمی‌داند، زیرا بر این باور است که حق تعالی به مقتضای حکمت خود، برای حصول و وصول مقاصد، وسایل و اسبابی ساخته و آنها را مانند حلقه‌های زنجیر و یا پایه‌های نردبان متعاقب و مترتب بر یکدیگر قرار داده است و نادیدن این وسایل، خلاف سنت آفرینش و به منزله نفی حکمت الهی است.

پسایه پایه رفت باید سوی بام هست جبری بودن اینجا طمع خام (۱۳)
پای داری چون کنی خود را تو لنگ دست داری چون کنی پنهان تو چنگ
خواجه چون بیلی بدست بنده داد بی زبان معلوم شد او را مراد
(مثنوی معنوی: ۹۳۱-۹۳۰/۱)

مولانا دستگاه سببیت جهان هستی را باور دارد ولی معتقد است که تنها علل و اسباب ظاهری در کار نیست، بلکه علل و اسباب ناپیدا و در عین حال بالاتر و نیرومندتری در جهان حاکم است و این علل و اسباب ظاهری تا بدان جا بر کار است که علل و اسباب ناپیدای هستی گام پیش نهاده است.

نتیجه:

با توجه به آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم که:

الف) حصول اصول و صدور خوارق عادات بعضی از انسانها (انبیا و اولیا) موهبتی الهی است و بقیه انسانها باید با ریاضت و تهذیب و ترویض نفس به مرگ ارادی دست یابند (موتوا قبل ان تموتوا) تا مظهر تجلی انوار حق گردیده، به مقام

قدسی و قرب اولیا در نزد خداوند برسند.

ب) انبیا بنا به مقام وحی و عصمت و اولیا به خاطر مقام قدسی و قربی که در نزد خداوند دارند، تصرف و قدرتی مانند حق تعالی دارند و خوارق عادات (معجزات و کرامات) به نیروی همین تصرف به اذن و تأیید الهی بر دست آنان جاری می‌شود و عناصر طبیعی مانند آب (موضوع رودنیل و موسی) آتش (داستان ابراهیم خلیل و آتش) و باد (در داستان سلیمان و قوم عاد و ثمود) و غیره به امر الهی مسخر آنان می‌گردند.

ج) مولانا معتقد است که اصل رسالت معجزه، حیات معنوی بخشیدن به انسانهایی که از در انکار و خیره‌سری و گمراهی در می‌آیند، می‌باشد.

د) خداوند تعالی در واقع قدرت بی حد و بی چون خود را بنا به آیه «اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (سوره آل عمران (۳) آیه ۴۰) و اشارت آیه «إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (سوره یس (۳۶) آیه ۸۲) به ظهور می‌آورد و اسباب و علل ظاهری در برابر خواست خداوند و علل و اسباب غیبی و پنهان بی اثر است.

ژویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

منابع:

- ۱- احادیث مثنوی، مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات امیرکبیر، چاپ چهارم، ۱۳۶۶.
- ۲- احیاء العلوم الدین، ابو حامد محمد غزالی، ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹.
- ۳- اسرار التوحید، محمد بن منور، تصحیح و تعلیقات دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
- ۴- اشارات و تنبیهات، ابن سینا، ترجمه حسن ملکشاهی، انتشارات سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۵- انس التائبین و صراط الله المبین، شیخ احمد جام، تصحیح علی فاضل، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ۶- بحار الانوار، علامه محمدباقر مجلسی، تصحیح محمدباقر بهبودی، مکتبه اسلامیة، تهران،

۱۳۵۸.

۷- ترجمه رساله قشیریه، تصحیح مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، چاپخانه شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۷.

۸- تعریفات، سید شریف جرجانی، عالم الکتب، بیروت، ۱۴۰۵ ق.

۹- تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی مولوی، استاد محمد تقی جعفری، انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۳۶۲.

۱۰- شرح تعرف لمذاهب التصوف، ابوابراهیم مستملی بخاری، تعلیقات محمد روشن، چاپ اول، اساطیر، تهران، ۱۳۶۶.

۱۱- شرح جامع مثنوی معنوی، کریم زمانی، چاپ هشتم، ۱۳۸۳، انتشارات اطلاعات.

۱۲- شرح مثنوی شریف، مرحوم بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات زوار، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.

۱۳- شرح مثنوی، دکتر سید جعفر شهیدی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵.

۱۴- شرح مقدمه قیصری بر فصوص الحکم ابن عربی، سید جلال الدین آشتیانی، بوستان کتاب، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.

۱۵- علل گرایش به مادیگری، شهید مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ ۲۴، ۱۳۸۳.

۱۶- فرهنگ اشعار حافظ، دکتر احمد علی رجائی بخارائی، انتشارات علمی، چاپ سوم.

۱۷- قرآن کریم، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، انتشارات نیلوفر.

۱۸- کشف المحجوب، لابی الحسن علی بن عثمان بن ابی علی الجلابی الهجویری الغزنوی، از روی متن تصحیح شده والنتین ژوکوفسکی، به قلم محمد عباسی، ۱۳۶۶.

۱۹- کلام در کلام مولوی، دکتر جلیل مشیدی، انتشارات دانشگاه اراک، چاپ اول، ۱۳۷۹.

۲۰- لسان العرب - للامام العلامه ابن منظور، دارالاحیاء التراث العربی، للطباعه و النشر و التوزی، الطبعة الاولى ۱۴۰۸ هـ ۱۹۸۸ م.

۲۱- لغت نامه علی اکبر دهخدا، به قلم گروهی از نویسندگان، زیر نظر دکتر سید جعفر شهیدی و دکتر محمد معین، سازمان لغت نامه.

۲۲- مثنوی معنوی، نسخه قونیه، چاپ مرکز نشر دانشگاهی (نسخه مورد استفاده آقای دکتر سید جعفر شهیدی در شرح مثنوی).

۲۳- مجموعه مصنفات، شهاب الدین عمر سهروردی (شیخ اشراق)، مقدمه و تصحیح هنری کربن، انجمن شاهنشاهی ایران، تهران، ۱۳۶۹.

۲۴- مصباح الهدایه و مفتاح الکفایه، عزالدین محمود کاشانی، تصحیح استادهمایی، چاپ پنجم،



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی